

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۰۹ سپتمبر ۲۰۱۱

## فلسفه

فلسفه یعنی دانش قوانین و حرکت عمومی طبیعت، جامعه و اندیشه بشری و جایگاه انسان در جهان. فلسفه، جهان بینی، سیستم ایده ها و نکات نظر اساسی تیوریک انسان نسبت به مجموع جهان است. "فلسفه تعمیم و جمع بندی معلومات مربوط به طبیعت و جامعه است."<sup>۱</sup>

فلسفه شکلی از ایدئولوژی اجتماعی است که به وسیله پایه اقتصادی معینی تعیین شده و به نوبه خود در خدمت آن قرار دارد.

موضوع و مسأله اساسی فلسفه، رابطه میان اندیشه و وجود، میان روح و ماده است. فلسفه و فیلسوفان به طور کلی مطابق پاسخی که به این سؤال اساسی می دهند به دو اردوگاه تقسیم می شوند. انگلس می گوید: "آنهاهی که مدعی بودند روح قبل از طبیعت وجود داشته و بنابراین به نحوی از انحاء سر انجام خلقت جهان را قبول داشتند (...). اردوگاه ایده آلیستی را تشکیل دادند و آنهاهی که طبیعت را مبداء اساسی می شمردند، به مکاتب مختلف ماتریالیسم پیوستند."<sup>۲</sup>

در زمینه فلسفه، میان ماتریالیسم و ایده آلیسم (و همچنان دیالکتیک و متافزیک) پیوسته نبردی حاد جریان داشته است. فلسفه در جوامع طبقاتی همواره سمت و خصلتی طبقاتی داشته و نبرد فلسفی در حقیقت انعکاسی از نبرد طبقاتی است. فلسفه یک طبقه جهان بینی آن طبقه و یک ابزار مبارزه طبقاتی است. پیکار میان ایده آلیسم و ماتریالیسم در جوامع طبقاتی همواره به نحو فشرده ای با مبارزات طبقاتی در هر عصر پیوند داشته و آن را بازگو می کرده است. ماتریالیسم به طور کلی پیوسته منعکس کننده منافع طبقات مترقی هر عصر جهت تکامل جامعه بوده است، در حالیکه ایده آلیسم همواره مبین منافع طبقات استثمارگر و سد راه تکامل جوامع بوده است.

<sup>۱</sup> - مائوتسه دون: "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"

<sup>۲</sup> - انگلس: "لودیک فونتریک و پایان فلسفه کلاسیک آلمان"

در تاریخ فلسفه، مکاتب گوناگون فلسفه ایده آلیستی و نیز مکاتب گوناگون فلسفه ماتریالیستی ظهور کرده اند. در دوران باستان در برخی از کشور ها، به ویژه در یونان، یک مکتب ماتریالیسم بدوی و یک بینش دیالکتیکی خود به خودی پدید آمد. در اروپای قرون وسطی، فلسفه به صورت ابزاری در خدمت خدا شناسی مذهب کاتولیک و برای حفظ منافع کلیسا و فیودال ها در آمد. در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی به دلیل تکامل علوم و نیاز های انقلابی بورژوازی آن زمان، ماتریالیسم مکانیکی در تمام کشور های اروپای غربی رشد و گسترش یافت. در اواسط قرن ۱۹، مارکس و انگلس با جمع بندی از تجارب مبارزات پرولتاریا، دستاورد های علمی جدید را تعمیم داده و با برخورد انتقادی به دیالکتیک و ماتریالیسم فلسفه کلاسیک المان و استخراج هسته معقول آن، فلسفه مارکسیستی یعنی ماتریالیستی دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را بنیان گذاشتند. پیدایش فلسفه مارکسیستی انقلاب بزرگی در تاریخ فلسفه به شمار می رود.

فلسفه مارکسیستی جهان بینی و اسلوب پرولتاریا و سلاح نیرومند طبقه کارگر و خلق های انقلابی برای شناخت علمی و دگرگونی انقلابی جهان است.

\*\*\*\*\*

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم